

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حمید توانا

۳۱ جولای ۲۰۱۱

## "سپنتا" دروغ می گوید و "سعیدی" بی حیائی می کند!

با درگذشت زنده یاد داد نورانی؛ مقاله ها، نظرات و دیدگاه های گوناگون در نشرات داخل و خارج از کشور به نشر رسیدند. شماری از نویسندگان، صرفنظر از دیدگاه ایدئولوژیک شان، کار و پیکار نورانی را در مبارزه علیه استعمار و اشغال ستوده و او را یکی از با شهامت ترین قلم به دستان افغانستان دانستند. ولی در این میان "روشنفکران" مشکوک و شاید که بهتر است آنان را "جیفه" های سیاسی دانست، با درگذشت مبارز عزیز ما، جری تر شدند و ظاهراً با نیت خیرخواهانه ولی ماهیثاً با افترا و تهمت چیز هائی نوشتند که خوبست در اینجا به آن اشاره هائی شود. از این میان دو قلم فرمایشی و اشغالگر پسند را مورد بحث قرار می دهیم تا به غل و غش نظرات آنان پی ببریم:

### ۱. سپنتا، دروغ می گوید:

پس از درگذشت زنده یاد نورانی، سپنتا مقاله ای در هشت صبح نوشت زیرنام "یادی از داد نورانی روزنامه نگار آزادیخواه کشور ما". در این نوشته، او تلاش کرده است که ضمن تمجید و ستایش از روحیه آزادیخواهانه زنده یاد داد نورانی، اتهاماتی را نیز به او پیوند بزند، در این سطور عجلتاً به سه موضوع نوشته او به شکل گذرا اشاره می کنیم:

• چرا سپنتا، ضمن اینکه خود یک اسارت خواه تمام عیار است، از انسانی به تمجید و ستایش بر می خیزد که ضد اسارت و برای آزادی و استقلال کشور می رزمید. واضح و روشن است: در افغانستان تکه و پاره ما، "روشنفکران" معلول و معیوب به هیچ ارزشی احترام قائل نیستند و به سان فاحشه های سیاسی عمل می کنند و تلاش دارند تا به خاطر زیر زدن سیاه روی سیاسی شان، وقتاً فوقتاً و از ه های آزادی، مردم و عدالت را نیز قفل کنند تا به این صورت توانسته باشند، عده ای از ساده لوحان را بفریبند. سپنتا، یکی از نمونه های بارز این خیل است. او که در این روزها مسؤلیت فروش افغانستان را به عهده گرفته است، کوشش می کند که با پراندن کلمات زیبای آزادی و آزادی خواهی، خود را یکی از مدافعان سرسخت منافع ملی قلمداد کرده و این وطن فروشی را نه اسارت، بلکه نیاز مردم

وانمود کند. این مشاور پوشالی به سلسله همین کوشش ها می خواهد با استفاده از درگذشت مرد مبارزی چون داد نورانی و انتشار "یادنامه" اش، در میان مردم آبرو و اعتباری برای خود کمائی کند. اما، مردم افغانستان به خوبی می دانند که میان سپینا اسارت خواه و داد نورانی آزادیخواه فاصله عمیق مبارزه علیه اشغال و مدافعه از اشغال موجود است و "یادنامه" او را جز تلاش سالوسانه برای کشیدن ماسک آزادیخواهی بر چهره اش، چیز بیشتر نمی دانند.

● سپینا می گوید: "... اگر چه {داد نورانی} از آن آراء و افکار بریده بود اما هنوز بر سر پیمان عدالت و آزادی برای مردم سخت استوار بود." اتهام قسمت اول این عبارت، کثیفترین نوع بد اخلاقی فکری است. داد نورانی، مردی نبود که مثل سپینا، در بازار مکاره ای غرب به فروش برسد. او انسان باورمندی بود که به راه و فکر و ایدئولوژی باور داشت و همه شاهد بودیم که با صراحت در یکی از برنامه های تلویزیونی اعلان کرد که دارای نگرش چپ رادیکالیستی است. او مثل سپینا، سازمان قبلی اش را رها نکرد تا به چتلی در لجنزار امپریالیزم تبدیل شود، بل سازمان قبلی اش را ترک گفت که دیگر آنرا در خدمت فکر و ایدئولوژی نمی دانست. او استواری در راه برابری و آزادی را در استواری آراء و افکارش می دید و باور داشت که انسان وقتی می تواند برای برابری و آزادی واقعی مردمش پیکار کند که تکیه بر پاغر پولادین ایدئولوژی پیشرونده بزند. این اتهام، شکوه و تعهد سیاسی داد نورانی به ایدئولوژی را نمی تواند صدمه بزند، فقط رسوائی بیشتر یک مشاور پوشالی را به نمایش می گذارد که چگونه از ایدئولوژی و حتی شرافت سیاسی تهی شده است!

● اشغال نواز ما ادامه می دهد: "... از ناتوانی های حکومت ما در مبارزه با فساد و ستم شکوه ها داشت" و این دومین افترای زنده است که از یک دجال ساخته است. تا جائیکه من نوشته های زنده یاد نورانی را در پیشرو تعقیب کرده ام، او از این حکومت پوشالی شکوه ای نداشت، بلکه با صراحت شعار می داد نه امریکا، نه جنگ سالاران و طالبان، فقط نیروی سوم! او خواهان نابودی این سیستم بود، زیرا آن را اسارتبار می دانست و ابداً در صدد ماستمالی جنایت های این دولت و در مجموع سیستم نبود، بلکه فقط با هماهنگی نیروی سوم (قیام همگانی مردم) خواهان سرنگونی آن بود.

سپینا! حال که زنده یاد دادنورانی دیگر در میان ما نیست، تا می توانی افتراء و تهمت بزن، ولی به یاد داشته باش که رهروان جنبش انقلابی کشور هنوز مقاوم و استوار بر راه رفقای شان به پیش می روند.

## ۲. سعیدی، بی حیائی می کند:

احمد سعیدی، کارشناس پوده، سرکاری و فرمایشی، یکی از کسانی است که مالیخولیائی شده و چیزی به نام "آستین کهنه داشتیم از ما گذشتی" را در روزنامه "آرمان ملی" به نشر سپرده است، او هم ظاهراً با ادبیات "خیرخواهانه" کثافتی را بیرون داده است که به بهترین نحو چشم پارگی و بی حیائی یک چیزکی به نام "کارشناس" را نشان می دهد. در نوشته او از دید عامیانه و به شدت مبتذل او می گذریم و فقط به موضوع مهم زیر اشاره می کنیم:

این "کارشناس" در باره داد نورانی می نویسد: "... تنها اندیشه ها و نظریات محترم داکتر رنگین داد فر اسپینا از رده های قدرت و حاکمیت همیشه مورد تأییدش بود او در مورد داکتر اسپینا اندیشه و قضاوت استثنائی داشت و بر موقف گیری ها و مواضع سیاسی آن با اعتماد کامل تکیه می کرد..."

آقای سعیدی! لعنت بر شما که با این چشم پارگی ادعا می کنید که "تنها اندیشه ها و نظریات محترم داکتر رنگین دادفر سپینا از رده های قدرت و حاکمیت همیشه مورد تأییدش بود."، سه مسأله مهم را از "رنگین" مطرح می کنیم و

شما بفرمائید مستند بگوئید که کدام یکی از اینها مورد تأیید زنده یاد داد نورانی نیز بوده است، اگر نتوانستید، اجازه بدهید شما را یک مفتری بی حیا خطاب کنیم:

سپنتا، خواهان قانونمند شدن استعمار کشور ماست، او در این روزها تلاش می ورزد که حضور اشغالگران را در افغانستان رسمی بسازد و در عین زمان توافقنامه ستراتیژیک اسارت کشور ما را با اشغالگران به امضاء برساند، آیا نورانی نیز همینطور می اندیشید؟ سپنتا باور دارد که بدون دوستی دایمی با امریکا، منافع ملی کشور ما تأمین نمی شود، آیا این "اندیشه" سپنتا مورد "تأیید" نورانی هم بود؟

سپنتا، در طیله ملت گفت که تا سال ۲۰۰۳ هر نوع کشتار و عملیات به وسیله امریکا یک ضرورت بود (روزنامه اراده، ۲ اسد ۱۳۹۰). آقای سعیدی، آیا این نظر خاینانه مورد تأیید آن زنده یاد بود؟ می توانید ثابت بسازید؟ من حاضرم ده ها مورد از ضد استعمار و ضد اشغال و ضد کشتار و قتل مردم ما به وسیله امریکائی ها از داد نورانی را به شما ردیف کنم، شما حداقل یک مورد را تذکر بدهید که زنده یاد داد نورانی هر نوع کشتار به وسیله امریکا را تا سال ۲۰۰۳ ضرورت دانسته باشد.

سپنتا، پس از سفرش به ایران که افتضاح پول آخوند های ایرانی را به همراه داشت، از زیبایی حجاب اسلامی در ایران چه ها که نگفت و با این توصیف ها عملاً چراغ سبز مزدوری اش را به ایران نیز نشان داد، آیا نورانی هم نظرش بود و او هم حجاب اسلامی ایرانی را زیبا می پنداشت؟ حتماً به یاد دارید که سایت مطالعات افغانستان، به خاطر انتشار مقاله های ضد رژیم ایران در شماره های گوناگون نشریه پیشرو، بر داد نورانی تاخت؛ چگونه امکان دارد، آقای "کارشناس" که نورانی نظر کثیف کسی را تأیید کند که واله و شیفته حجاب اسلامی آنها از جنس آخوندی اش باشد؟

"کارشناس" نادان ما می گوید: "... او در مورد داکتر اسپنتا اندیشه و قضاوت استثنائی داشت و بر موقف گیری ها و مواضع سیاسی آن با اعتماد کامل تکیه می کرد."

این قلم قبلاً نوشته ای را زیر نام "گله و وطنفروشان سراسر افغانستان متحد شوید!" در جواب به مقاله سپنتا (سر وطنفروش و یکی از مهره های اصلی عقد پیمان ستراتیژیک امپریالیزم امریکا با افغانستان) که در شماره ۴۴ روزنامه دولتی انیس تحت عنوان "گله های سراسر جهان متحد شوید!" چاپ شده بود، نوشته ام که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر شده است. قبل از نوشتن این مطلب به زنده یاد داد نورانی در دفتر کارش مراجعه کردم، چون می دانستم که مدتی را در دوره مهاجرت با سپنتا کارهای مشترک داشته است. او گفت که بلی، سپنتا زمانی انقلابی بود ولی بعدها از انقلاب دست کشید ولی ضد انقلاب نبود، اما با گذشت روزگار از ایدئولوژی اش هم برید و به ضد ایدئولوژی اش تبدیل شد. با نصبش در مقام های بلند پایه دولتی به شرافت و وجدانش نیز خیانت کرد و در حال حاضر کسی است که جزئی از سیستم استعماری کشور ما به حساب می رود و در پروسه وطنفروشی با انرژی تمام کار می کند. او از تصمیم در مورد نوشته مقاله "گله و وطنفروشان سراسر افغانستان متحد شوید!" با جدیت استقبال کرد و آن را یک ضرورت دانست.

آقای سعیدی، من نه در نشریه پیشرو، نه هم در نوشته هایش در آرمان ملی و نه هم در هیچ نوشته دیگر از آن زنده یاد مبارز، نتوانستم پیدا کنم که او "بر موقف گیری ها و مواضع سیاسی {سپنتا} با اعتماد کامل تکیه" کرده باشد، ولی مواردی فراوانی را یافتم که او علیه موقف گیری ها و مواضع سیاسی وطنفروشان سپنتا، با قاطعیت موضع گرفته و آنرا افشاء کرده است.

آقای "کارشناس"، لطفاً به یاد کسی که عمری را علیه اشغال رزمید و به خاطر مردم زحمتکش کشورش نوشت و از استعمارگران و پادوهای داخلی اش قوغ کینه و نفرت در سینه داشت، چنین بی محابا، شاید گونه و سالوسانه قلم نزنید. او به قلم شما نیاز ندارد، چون دوستان و یاران متعهدش، همانطور که در زندگی مبارزاتی اش به او بازو دادند، تابوتش را از زمین برداشتند و اشک فرزندان را چون مروارید در کف گرفتند، می دانند که چگونه به پای مبارزه اش یادواره بنویسند و می توانند یاد او را جاودانه بسازند.